

یکی من و از دست داداشم
نجات بده



-نویسنده: هادی خورشاهیان
-تصویرگر: سمیه بیگدلی

در طول و عرض و ارتفاع جغرافیایی تاریخ، این شترمرغ، نه ببخشید سیمرغ، اصلاً در خانه‌ی کسی نخواییده بود و این شانس برای هیچ کسی جز ما پیش نیامده بود. البته این چیزی بود که آن موقع فکر می‌کردیم. این واقعاً تنها فرصت ما بود و هر طور بود باید از آن استفاده می‌کردیم. به همین دلیل مهم، باید به هر قیمتی که بود سر قرار حاضر می‌شدیم، چون حتماً سیمرغ خوش قولی میکرد و به موقع می‌آمد و گنج سیمرغ آورده‌ی ما را به ما می‌داد.

اگر به موقع نمی‌رسیدیم، شاید سیمرغ می‌رفت توی داستان سندباد و علی بابا و چهل دزد بغداد و دزدها گنج ما را از او میدزدیدند و او هم از خجالتش، هرگز بر نمی‌گشت. کسی را هم نمی‌توانستیم به